

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه شهید محمود کعبی



وی در فروردین ماه سال ۱۳۳۰ در آبادان پایه عرصه وجود نهاد. زندگیش در کودکی همانند دیگر بچه های مستضعف محل گذشت. او تحصیلات ابتدائی و دبیرستان را با موفقیت پشت سر نهاد و در دوران دبیرستان با ستمها و جورهای ناشی از حکومت ستم شاهی آریامهری بر مردم آشنا گشت و پایت رژیم برایش آشکار گردید.

شهید محمود کعبی پس از اتمام دوران دبیرستان بعنوان سپاهی دانش که آن زمان نه به عنوان آموختن دانش به نوباوگان معصوم روستا که اشاعه فحشاء از شهر به ده و بالعکس مسج می گردیدند روانه روستاها شد اما وی که دارای طبعی بلند و روحی والا بود با آگاهی کامل به بافت سپاهی دانش و اهداف پلید شاهنشاهی آن که در ماسک زیبا و فریبنده آموختن دانش به روستائیان پنهان شده بود، به تلاش برای برنایاندن چهره کریمه حکومت منحوس پهلوی به روستائیان محروم که نمیدانستند محرومیتشان و فقر شدیدشان از کجا سرچشمه می گیرد، پرداخت او طی این مرحله از زندگیش فقر دامنگیر کوخ نشینان ظلمت زده و زندگی فلاکت بار آنان را به یقین مشاهده نمود و در آگاه سازی روستائیان تلاش سیکیری را آغاز کرد.

شهید محمود کعبی بخاطر عشقی که به روستاییان داشت در جوار کارهای فرهنگی به کارهای عمرانی در جهت رفاه حال مردم ده دست زد و با سنج مردم ده برایشان حمام و مسجد ساخت و در ضمن ساختن چنین بناهایی آگاهیه‌های سیاسی را نیز به آنان میداد.

پس از اتمام دوران سپاهی‌دانش، با تجربیات ارزنده‌ای که از وضع این منضوبین سلاطین بدست آورده بود و وجود سکاف عظیم بین زندگی مردم شهر و روستا، محمود برای مبارزه مکتبی آماده ساخت. با طلوع انقلاب به رهبری امام خمینی، او که سرپا داشت مبارزه بود با تمام وجودش پیام امام را الیک گفت و مبارزه‌اش را تحت رهبری امام ادامه داد.

او که در مردم روستا و ضرورت بیشتر آگاهی بخشدین به آنان را احساس کرده بود به استخدام آموزش و پرورش در می‌آید و بدین ترتیب به روستاهای اروندکنار اعزام میگردد و در مسالته پیامبرگونه معلم بودن را به دوش می‌کشد. او هرگز از جریانانی که در شهرش میگذشت غافل نبود و در براه اندازی و برپائی تقاضرات علیه رژیم کوششی خاص مبذول می‌داشت. شهید محمود کعبی علاوه بر یاد دادن از یادگیری غافل نبود و به همین دلیل در امتحانات ورودی

دانشگاه شرکت جسته و در رشته اقتصاد دانشگاه خدی شاپور ساخنه خلج فارس خرمشهر کسب موفقیت می کند و پذیرفته می گردد و فعالیت ضد رژیم را در دانشگاه نیز می گستراند.

شهید محمود کعبی را بارها به علت براه اندازی تظاهرات دستگیری کنند هر دفعه به دلیل نداشتن مدرک آزادش می نمایند. او علاوه بر دانشجوی بودن یک معلم بود و به یاد دادن آنچه میدانست پرداخت، آموختن مسائلی که رژیم ضد آنرا به او آموخته و خواسته بود او به شاگردانش بیاموزد. شهید محمود کعبی به پمپگاه کلاسش را صرفاً یک کلاس ۳۵ نفره نمی دانست بلکه کلاس او شهرش بود و سطح شهر به فعالیت های فرهنگی بسیاری دست زد و به شاگردانش می آموخت که چگونه باشند و آنچه اکنون هستند چیست برایشان از امام میگفت از انقلاب صحبت میکرد و بسوی خط امام راهشان میبرد. حسینه اصفهانیه های آبادان از او خاطره ها دارد زمانی که به آنجا میرفت تا طرح تظاهرات فردا بریزد و اعلامیه های جدید امام را تکثیر و پخش کند.

شهید محمود کعبی پس از پیروزی انقلاب در دانشگاه عضواً بنحمن اسلامی شد و کارهای فرهنگی جدیدی آغاز نمود و در این زمینه با همیاری برادران عضواً بنحمن شروع به نوشتن و توزیع نشریاتی در رابطه با اقتصاد اسلامی کردند و امور مربوط به تبلیغات و روستا را عمده دار گردیدند.

در تابستان ۱۳۵۹ که جریان انقلاب فرسنگی پیش آمد محمود با عده‌ای از برادران و خواهران عضو انجمن اسلامی  
دانشکده اسلامی به روستاها رفته و به تحقیق در مورد وضع روستائیان، نیازهایشان و هر چه بیشتر شناختن مشکلات آنان و  
کوشش در جهت رفع این مشکلات کام بر میدارند شهید محمود کعبی پس از انقلاب به وضوح می‌دانست ضد انقلابیون  
سگت خورده هرگز دست از انقلاب بر نخواهند داشت و در نابودی آن و به دست آوردن موقعیت سابق خود  
می‌کوشند. بدین جهت با نگرشی باز به زمره‌های و سوسه انگیزی که در دفاع از حقوق خلق عرب بر می‌آمد،  
می‌نگریست و آن را دنبال می‌کرد و میدانست انقلابی‌نمای امروز همان ضد انقلابیون گذشته هستند و اکنون با عنوان  
کردن این مسائل می‌خواهند قدرتی بیابند و اوضاع را آشفته سازند و از این آشفته بازار سوء استفاده کنند و به اصطلاح  
معروف از آب گل آلود ماهی بگیرند ولی آنان کور خوانده بودند زیرا دیگر اکثر مردم مسلمان عرب شهر، خود یک محمود  
بودند و محمود به حکم دوستانش با آگاهی کامل از توطئه‌های امریکایی آگاه ساختن توده‌های عرب پرداخت تا اینکه بالاخره  
ضد انقلابیون با تبلیغات وسیع محمودها توانستند طاقت بیاورند و دست به عملیات مسلحانه در منطقه زدند تا به خیال خام خود  
مردم را به انقلاب بدین و چهری دیگری از آن بسازند. محمود روز درگیری که حملات ضد انقلابیون به اوج خود رسیده بود  
عمدار محافظت از دستگاه هزار کیلوواتی رادیو و تلویزیون می‌شود که بسیار مهم و حساس بود و او با جانبازی و ایثار  
بی نظیره به حکم برخی از دوستانش از این دستگاه محافظت می‌نماید و ضد انقلاب را از دست یابی به آن ناامید می‌سازد

این مأموریت به حدی خطرناک بود که دوستان ساعتها تصور میکردند که او شهید شده است چون ارتباطشان با محمود توسط ضد انقلاب قطع گردیده بود. و بالاخره با ایثار این برادران، ضد انقلاب در آنروز شکست فاحش یافت.

زمانی که امام امر بر پاکسازی ادارات از لوث وجود ضد انقلاب صادر فرمودند محمود این امر را بر خود یک تکلیف الهی دانست و با شوقی زاید الوصف با کمک اعضای انجمن اسلامی دانشگاه خرمشهر بدین کار همت گماشت و به پاکسازی ادارات پرداخت، دوستانش خوب بیاد دارند که محمود با چه وسواس و حوصله ای خاص سعی در شناختن ضد انقلابیون واقعی و کوتاه سازی دستان آلوده آنها از ادارات جمهوری اسلامی می پرداخت.

با شروع جنگ تحمیلی عراق ضد ایران محمود برای دفاع از مکتبش که عراقی با برای آن به شهر حمله کرده بودند بر می خیزد و سلاح به دوش می کشد و روانه میدان نبرد می گردد. او که عشق به لقاء الله و آرزوی وصال یار یک لحظه آرامش نمیکداشت سرانجام در تاریخ ۵۹۱۷/۲۷ بر اثر اصابت ترکش خمپاره در سنگری، بمجوار مسجد امام صادق خرمشهر در حالیکه لجنزدی عمیق بر چهره داشت به شهادت رسید و به نعمت داده شدگان الهی پیوست.

یادش گرامی و روحش قرین رحمت باد